Kh\_Osul\_SMJShobeiri\_981114

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

مبحث لا ضرر: ۱۴ بهمن ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد مفاد ترکیبی حدیث لا ضرر بود. مرحوم آقای خویی چهار تا وجه اصلی در اینجا ذکر می‌کنند اینکه لا ضرر به معنای نهی از ضرر باشد، وجه دوم اینکه لا ضرر نفی حکم به لسان نفی موضوع باشد. وجه سوم اینکه مراد نفی ضرر غیر متدارک باشد که لازمه‌اش حکم شرعی به تدارک ضرر هست. وجه چهارم اینکه مراد از حدیث نفی حکمی که از آن ضرر ناشی می‌شود هست. ایشان وارد بحث‌های اینجا شدند. یک نکته‌ای را ما در مورد وجه اوّل و دوم مرحوم آقای خویی یک مقداری صحبت کردیم. وجه دوم مرحوم آقای خویی می‌فرماید که در ما نحن فیه آن چیزی که حکمی که ممکن است لا ضرر به نفی آن ناظر باشد مربوط به ضرر نیست، مربوط به وضو ضرری است. وضوع ضرری موضوع هست برای وجوب. وجوب تعلّق گرفته به وضو ضرری. بنابراین ممکن است بگوییم لا ضرر وجوبی را که به وضو ضرری تعلق گرفته نفی می‌کند. ولی این در صورتی صحیح بود که شارع می‌گفت لا وضوئه. اما لا ضرر گرفته. اینجا ایشان اینجوری اشکال را طرح کردند. بعد یک ان قلتی مطرح می‌کنند، فقط این ان قلت را اصلش را می‌گویم رفقا در کلاس راهنما این ان قلت را ملاحظه بفرمایید. عبارت را می‌خوانم. متن هم اشکالات را ملاحظه بفرمایید، کلاس راهنما در موردش صحبت می‌کنیم. ایشان می‌گوید: و ربما یقال کما فی الکفایة إن رفع الخطاء و النسیان فی حدیث الرفع انما یکون رفعاً لحکم المتعلّق بالفعل الصادر حال الخطاء و النسیان بلسان رفع الموضوع مع أنّ المرفوع فی ظاهر الحدیث هو نفس الخطاء و النسیان فلیکن المقام کذلک. این را کجا کفایه دارد؟ این مطلب را دارد. ملاحظه بفرمایید. اینجا البته یک آدرسی در حاشیه داده، احتمالاً مراد کفایة چاپ جامعة مدرسین هست. کفایة چاپ جامعة مدرسین را در کتابخانه ندیدم. خودم اتفاقاً خانه دارم ولی این را ببینید کجاست و به این شکل. آقای روحانی همینجا که بحث را طرح می‌کند. یک مقداری متفاوت بحث را. پیداست ناظر به کلام آقای خویی هست و ترتیب بحثشان تقریباً معلوم است با نظر به فرمایشات آقای خویی هست ولی ایشان بحث رفع خطا و نسیان را به این شکل مطرح نمی‌کنند، به شکل دیگری مطرح می‌کنند، ملاحظه بفرمایید ببینید که این کفایه کجا این بحث را دارد و کجا دارد و ان قلت‌هایی که آقای خویی اینجا دارند این را ملاحظه بفرمایید.

کلاس راهنما خود کفایه همین بحث را ملاحظه بفرمایید کفایه را و دنبال بکنید. مرحوم آخوند اینجا چی می‌خواهند بفرمایند.

مرحوم آقای خویی بعد وارد بررسی وجه ثالث می‌شوند که مراد نفی ضرر غیر متدارک هست. قبل از اینکه وارد بررسی کلام آقای خویی بشوم یک نکته‌ای را عرض کنم. مرحوم آقای روحانی در این بحث، قبلاً این را متذکر می‌شدیم که این چهار وجهی که هست، این چهار وجه از جهت ادبی بخواهیم تحلیلش کنیم باید به یکی از این سه شیء ملتزم بشویم. یا باید مجاز در کلمه، یا مجاز در حصر یا مجاز در اسناد باید قائل بشویم. بدون التزام به یکی از این سه تا هیچ یک از این وجوه را نمی‌شود توجیه ادبی کرد. توضیحاتی در موردش دادیم.

آقای روحانی بحث را به یک شکل دیگری دنبال کرده بودند که نمی‌خواستم این بحث‌ها را مطرح کنم. ولی بعد دیدم ایشان روی این بحث، روی این تقریباتی که می‌کند خیلی تکیه دارد. اصلاً نظام بحثش را براساس این تقریبات بسته. اینکه گفتم یک مقداری آن هم توضیح بدهم چون در همین بحث آیندة ما این دخالت دارد، تقریباتی که ایشان ذکر کرده. چهار وجهی که آقای خویی ذکر کردند که می‌آورد یکی تحلیل تقریب ادبی و امثال اینها برایشان ارائه می‌دهد. مثلاً در مورد اینکه مراد از لا ضرر نهی باشد، می‌گویند یمکن ان یبیّن هذا المدّعا بوجهین. احدهما ان تکون الجملة خبریة مستعملة فی مقام الانشاء فیکون الداعی الی الاخبار عن نفی الضرر هو انشاء النهی عن الضرر نظیر استعمال الجملة الخبریة الموجبة بداعی انشاء الوجوب مثل یعید صلاته و یغتسل. بعد توضیحاتی در موردش دادند.

و الآخر ان تکون الجملة خبریةً مستعملة فی مقام الاخبار عن عدم الضرر حقیقةً. لکن المقصود الاصلی لهذا الاِخبار هو الاِخبار عن الملزوم و هو وجود المانع الشرعی من الضرر الخارجی و هو العروة ۸:۰۳

تقریبات اینجور که به نظر می‌رسد عبارت اینکه، عبارت‌های بعدی، تفاوت این دو تقریب این است، یک موقع می‌گوییم مستعملٌ فیهما انشاء است، یک موقع می‌گوییم مستعملٌ فیهما اِخبار هست ولی انگیزة از این اِخبار آن لازمه‌اش است. و ایشان روی این تقریب دوم هم نتایجی بار می‌کنند. به نظر می‌رسد این تقریب دوم هم بدون التزام یکی از آن سه وجهی که عرض کردم امکان‌پذیر نیست، درست هم نیست. و خیلی مهم هم نیست این تقریب تفاوتش با آن تقریب اوّل. به دلیل اینکه تفاوتی اگر داشته باشد این هست کأن یک تقریبی که مجاز نخواهد کأنّ ایشان می‌خواهد از آن در بیاورد. ولی اگر این تقریب هم نیاز به تجوّز داشته باشد و امثال اینها، این نتیجه‌گیری‌هایی که ایشان می‌خواهد بکند خیلی نتیجه گرفته نمی‌شود. من در مورد همین نهی را که خود ایشان تعبیر می‌کند را می‌خوانم، خودتان ملاحظه خواهید کرد که بدون تقدیر گرفتن امکان‌پذیر نیست.

ایشان می‌گوید: و الآخر ان تکون الجملة خبریة مستعملة فی مقام الإخبار عن عدم الضرر حقیقةً لکن المقصود الاصلی لهذا الاخبار هو الإخبار عن الملزوم و هو وجود المانع الشرعی من الضرر الخارجی و هو الحرمة بملاحظة أنّ العدم یکون لازماً للمنع الشرعی و النهی الصادر من الشارع المتوجّه للمکلّف المطیع.

ضرر خارجی که کجا خارجاً منتفی می‌شود؟ در حق مکلّف مطیع که حرف شارع را گوش می‌کند منتفی می‌شود. پس شما اگر لا ضرر را نخواهید هیچ قید بزنید، مجرّد نهی شرعی لازمه‌اش انتفاء ضرر خارجاً نیست. یا باید این ضرر را بگویید ضرر متوجّه به مکلّف مطیع. از نوع مجاز در کلمه. یا المتوجّه للمکلّف المطیع را به نحو مجاز در تقدیر بگیرید، یا مجاز در اسناد. بالأخره یکی از این سه تا را باید اینجا تقدیر بگیرید. چون ملازمه تنها در یک دایرة خاصی است. ملازمه بین نهی شرعی و انتفاء ضرر در دایرة امتثال شرعی است، للمکلّف المطیع. و إلّا به‌طور کلی نیست.

شاگرد: ادعا کند که تناسبات حکم موضوع تحت دال و مدلول؟

استاد: آن که مصحّح آن مطلب چی است حرف دیگر است.

شاگرد: تقدیر است؟

استاد: آنکه مجاز است. مجاز مجاز است، ولی مصحّح می‌خواهد، آن مصحّحش است. آن مصحّحش شما می‌گویید آن مصحّح تجوّز. اصلاً ما این مطلب را در مورد استعمال نفی در نهی هم عرض کردیم، اصل آن هم همین است. نفی در نهی هم آن اخبار از عدم تحقّق هست از مکلّف مطیع. تحلیلی که می‌خواستیم بکنیم در مورد مستقیماً اخبار نیست، کأنّ بگوید که چون شارع مقدس خیلی این مطلب برایش مهم بوده، شدّت طلب باعث شده که کأنّ خارجاً تحقق پیدا نمی‌کند. عرض کردیم شدت طلب ملازمه با عدم تحقق خارجی ندارد. آن چیزی که ملازمه دارد مطیع بودن امر هست و مطیع نبودن امر هم هست. این را بالأخره باید پایش را وسط بکشیم و خارجاً هم هیچ وقت.

شاگرد: سؤال سائل در مورد کسی که می‌خواهد؟

استاد: نه، آن مهم نیست. این یک نوع مجاز است، این مجاز قرینه می‌خواهد. برای تمام وجوه قرینه ذکر می‌کنند. می‌گویند چون معنای حقیقی اراده نشده است، معنای حقیقی ممتنع هست، خود این قرینه می‌شود برای اینکه معنای مجازی اراده شده.

شاگرد: وقتی که سؤال از عبد مطیع است، یعنی کسی که می‌خواهد وظیفه را انجام بدهد.

استاد: اوّلاً سؤال از عبد مطیع نیست. مثال لا ضرر که مطیع خارج. فرض کنید. آنجاها هم سؤال از عبد مطیع بودن نمی‌خواهیم بگوییم خلاف ظاهر است. دو بحث است. ولی یک نوع تجوزی هست. این تجوّز به گونه‌های مختلف ممکن است ما این را مطرح بکنیم. یک نوع عنایت وجود دارد. یک لحاظ زائدی اینجا وجود دارد. این لحاظ زائد در همة وجوه هست. اسمش را تجوز می‌خواهید بگذارید یا هر چی بخواهید بگذارید آن خیلی مهم نیست. این است که ایشان خیلی وقت‌ها می‌گوید التقیید خلاف الاصل. آقای خویی می‌فرمایند اینکه ما بگوییم ضرر غیر متدارک هست این تقیید هست و تقیید خلاف الاصل. ما خلاف الاصل را باید مرتکب بشویم.

شاگرد: بحث این است این ساختاری، این مدلی که در عرب به کار رفته عرف عرب از این چه می‌فهمد؟ بله می‌خواهیم اینها را با توجه به کلمات ممکن است تحدیدی باشد ولی اینکه ما ببافیم.

استاد: این بحث ربطی به اینجا ندارد. بحث اینجای ما بحثی ندارد. این استدلالات که هست به بحث ما ربطی ندارد. اینها می‌خواهند بگویند که از این چند تا وجه کأنّ آن وجهش تقدیر می‌خواهد، این وجهش تقدیر نمی‌خواهد. تقدیر خلاف الاصل. همه‌اش یک نوع خلاف اصلی در آن هست، حالا کدامش مطابق فهم عرب هست یک بحث دیگر است.

شاگرد: فهم متعارف عرب این است چرا، یکی از این وجوه است.

استاد: دقت نمی‌کنید. بحث این است که فهم متعارف را نمی‌خواهند، از خلاف اصل بودن فهم متعارف بودن می‌خواهند در بیاورند. نه اینکه وجداناً مشخص است که فهم متعارف چی است.

شاگرد: روش غلط است.

استاد: بنابراین تمام این بحث‌ها، یا در همین بحث شبیه همین در مورد نفی ضرر غیر متدارک هم ایشان دارند که بعداً در موردش توضیح بیشتر می‌دهم.

بیاییم در وجه سومی که اینجا ذکر شده.

وجه سوم این هست که مراد نفی ضرر غیر متدارک باشد. این نفی ضرر غیر متدارک را چند تا اشکال در مورد اینها مطرح شده. یک اشکال، اشکالی هست که مرحوم شیخ مطرح کرده که مرحوم آقای خویی هم این اشکال را پذیرفته آورده. عنوان ثانیاً هست. آن این هست که ایشان می‌گوید که نفس تدارک، آن چیزی که مانع صدق عرفی ضرر می‌شود تدارک خارجی است، نه حکم شارع به تدارک. فرض کنید یک بنده خدایی یک زیانی دیده. این زیان را اگر ما به ازایش خارجاً جبران شد، می‌توانیم بگوییم، ضرر که نکردی، ولو این شد شارع یک چیز دیگرش جایگزینش به شما زده.

خدا رحمت کند گذشتگان شما را، حاج آقای ما یک خواهری داشتند، این خواهر، ۲ سالی از ایشان بزرگ‌تر بوده و قبل از ولادت ایشان از دنیا می‌رود. یک خواهر ۵-۶ سال بزرگ‌تر داشتند که این خواهرش که از دنیا می‌رود ۳-۴ ساله بوده. عمة ما می‌گفت، زن جالبی بود، می‌گفت که بعد از اینکه حاج آقای شما به دنیا آمد، خواهر که از دنیا رفت خیلی ناراحت شدم، به من گفتند خدا آن را گرفت این را جایش داد. برای ما را دلداری بدهند.

جایی که یک کسی از دست کسی گرفته می‌شود یک جایگزین برایش پیدا می‌شود، می‌شود گفت کأنّ عرفاً تجوزاً، چیزی نشده. آن رفته یک چیزی‌اش جایش آمده. ولی جایی که صرفاً حکم شارع به تدارک است. طرف خانه‌اش را دزدیدند، شارع هم حکم کرده که سارق باید عوضش را بدهد. کو سارق و کو عوض؟ خورد و رفت و امثال اینها.

مرحوم جد ما می‌گفتند که بعضی افراد هستند که خودشان خیلی گران حساب می‌کنند آنها هم هیچ گله‌ای ندارد از این گرانی حساب می‌کنند، یکی از آنها دزد است. فرض کنید یک قالیچه‌ای دزدید و هزار تومان بیشتر نمی‌ارزد، این قالیچه ده هزار تومان می‌ارزد، من دو هزار تومان می‌دهم. حالا هر چی می‌خواهی بگویی بگویی ما که دزدیدیم رفتی. یکی هم آنها به گردن گرگ خیلی گران حساب می‌کنند. گوسفندهایی که می‌خورده خیلی گران حساب می‌کرده. او می‌گوید گران هم حساب کنید مهم این است که ما خوردیم رفته.

بحث این است گران حساب کنند، ارزان حساب کنند، یعنی ضمانی که به عهده‌اش بگذارند، ولو زیاد هم ضمان به عهده‌اش بگذارند، تا وقتی که خارجاً آن ضمان تحقق پیدا نکرده، چیزی ندارد، مشکلی ندارد. اینکه هست خارجاً تحقق پیدا بکند، آن طرف بگوید که ما ولو این چیز را از دست دادیم معادلش به دست ما رسیده. تدارک خارجی آنی هست که مانع صدق عرفی ضرر می‌شود، نه حکم شارع به تدارک.

مرحوم آشیخ محمد حسین یک مطلبی دارد که آقای روحانی آن را پذیرفتند، در پاسخ اشکال مرحوم شیخ. ایشان این هست:

اما ما افاده الشیخ رحمه الله فیمکن دفعه بما اشار الیه المحقق الاصفهانی من أنّ الحکم الوضعی بالضمان یجهر النفس المالی بنفسه لأنّه حکمٌ باشتغال الذمة الضامن للمضمون له فیمکن لکل مضمون له فی ذمة الضامن قیمة ما ضرّه به فلا یفوته شیءٌ بذلک فلا یتحقق

همین را می‌گوید درست نیست. می‌گوید مجرد حکم وضعی به درد نمی‌خورد. می‌گوید دزد خانه‌اش را زده، ذمة دزد مشغول هست به پرداخت چیز. می‌گوید من ضرر کردم، دزد که نداده. تا وقتی که دزد ندهد اطلاق ضرر می‌کند. آن که باعث می‌شود که عرفاً نقص به من وارد نشده باشد، اینکه خارجا این نقص من جبران بشود. حکم شارع به اینکه من آن آقا ضامن هست به درد من نمی‌خورد.

شاگرد: ثمن هم حکم نیست، غرض بر این دزد را گرفتند. حکم قضایی

استاد: حالا ثمن باشد فعلاً. گردنش هم بیندازد آن وقت نمی‌دهد.

آقای اصغری ماشینش را، دم کوثر گذاشته بود و ماشین پلیس چیزش کرده بود. گفتش که این ماشین پلیس داست یک ماشین سرقتی را دنبال می‌کرد. آن در رفته بود یک سری ماشین‌ها را داغون کرده بود. می‌گفت که به من، پلیس می‌گوید ما باید آن سارق که فرار کرده را گیر بیاوریم، ازش پول را بگیریم بعد به تو بدهیم. پولش را هم آخر ندادند. چند ماه بعد به او گفتند پول را ندادند. نتوانسته بودم بگیرم در رفته بود ولی اینها. حالا پلیس ضامن است، آن طرف ضامن است، آن را کار نداریم. وقتی ندادن این طرف ضرر کرده دیگر.

شاگرد: این حرف در همة احکام شرعی جائز است. روایت روی هواست.

استاد: وقتی ندادن طرف ضرر کرده دیگر. بحث را دقت نمی‌کنید. بحث سر این است که آیا صدق ضرر می‌کند یا صدق ضرر نمی‌کند. لا ضرر صدق ضرر می‌کند. بنابراین مرحوم شیخ می‌گوید نمی‌توانیم ضرر را نفی کنیم. کاملاً درست است.

اشکالات دیگری مرحوم نایینی می‌گوید که، اشکال دوم مرحوم آقای نایینی ذکر کردند که. اشکال آقای روحانی این بود، حرف آشیخ محمد حسین را پذیرفته بود. این تقریبی که نیست. اصلاً تقریب نکرده. دقیقاً شیخ همین را می‌خواهد بگوید. این جواب نشد.

اما وجه دوم می‌گوید مرحوم نایینی می‌گویند که اینجا اشکال دومی مطرح کردند، اینکه لازمة این مطلب این است که از این حدیث بشود ضمان را استدلال کرد، در آورد. ما ندیدیم کسی از علما به حدیث لا ضرر برای اثبات ضمان تمسک کند. این یک بحث مبنایی هست، فهم علما چقدر معتبر است؟ اوّلاً صغرویا، آیا واقعاً همینجور هست یا همینجور نیست؟ خیلی وقت‌ها ادعاهایی که می‌گوید لم نر من العلماء، وقتی دنبال می‌کنیم می‌بینیم بعضی‌ها تمسک کردند. آقای روحانی جورهای دیگر جواب می‌دهد. آن که می‌خواهم روی آن تکیه کنم عمدتاً این نکته است که اساساً به‌طور کلی چقدر فهم علما در این موارد حجت است؟ آیا واقعاً حجت هست. به نظرم خیلی در اینجور چیزها به خصوص در اینجور مواردی که ادلة دیگری وجود دارد، در اکثر مواردش ادلة دیگر وجود دارد بگوییم علما تمسک نکردند، آن بیشتر اشکال صغروی این است که معلوم نیست علما اینجور فهمیده باشند. ممکن است به خاطر داشتن ادلة اوضح به آنها تمسک کرده باشند. معنای اینها این است که علما دلالتش را تام نمی‌دانستند. ولی معلوم نیست که دلالت تام ندانسته باشند. اوّلاً صغرویاً، ثانیاً خیلی اینکه چقدر این فهم‌ها حجت باشد، خیلی وقت‌ها نکاتی در احادیث هست، این نکات مفروغ عنه واقع می‌شود. اینجور نیست که ریزه‌کاری، فهم علما در ریزه‌کاری‌ها، اگر در اصل فهم حدیث را هم بگوییم فهم علما حجت هست، آن عیب ندارد بگوییم. ولی یک سری ریزه‌کاری‌هایی وجود دارد، تحلیل نحوة فهم روایات که این تحلیل‌ها یک اثراتی در بعضی موارد داشته باشد، خیلی نمی‌شود روی این تحلیل‌ها خیلی تکیه کرد.

شاگرد: ریزه‌کاری‌ها اصل خود حدیث را فهمش ۱۸۰ درجه این طرف و آن طرف می‌کند، تأثیر می‌گذارد؟

استاد: نه، بحث سر این هست که کأنّ اینجوری می‌خواهم عرض بکنم.

شاگرد: این واسطه‌ای که در فهم این معنا می‌خورد شاید خودش یک مقداری ظهور را ضعیف کند؟

استاد: نه، می‌خواهم اینجوری عرض کنم که خیلی وقت‌ها یک دقت‌هایی برای فهمیدن یک مطلب از یک روایت وجود دارد که چه بسا ممکن است علما هم دقت‌ها را نکرده باشند. و در جایی که یک معنای کاملاً روشنی که بدون دقت و تأمل از حدیث فهمیده بشود، بگوییم چطور می‌شود که این معنا بدون دقت و تأمّل از حدیث فهمیده بشود و عالم‌ها نفهمیده باشند. این خیلی شاید مقبول نباشد.

شاگرد: لا تنقض را می‌گویند تا زمانی.

استاد: ولی حالا بماند.

البته یک نکته‌ای اینجا در مورد وجه دومی که آقای روحانی اشکال مطرح می‌کنند. وجه سوم، وجهی است که در کفایة. می‌گوید و ما افاده فی الکفایة من استئرجان التعبیر بالضرر و ارادة خصوصة حصة منه و ارادة لفظ الضرر ضرر غیر متدارک.

این اشکال مرحوم آخوند اصلاً درست نیست به دلیل اینکه اگر آن تقریبی که مرحوم شیخ می‌کنند را رفعیت کنیم. مرحوم شیخ می‌گویند در جایی که ضرر خارجاً تدارک پیدا کند، عرفاً می‌شود گفت ضرر نیست. درست هم هست. پس بعضی افراد طبیعت هست به دلیل اینکه آن اثر مترقبة از آن طبیعت را ندارد، می‌شود گفت جزء فرد آن طبیعت نیستند. ضرر به اعتبار اذیتی که برای انسان دارد، به اعتبار مشکلی که برای انسان ایجاد می‌کند و کم کردن مالیت اموال انسان هست که برای انسان مطرح است. می‌گوید ضرری که تدارک می‌شود کأنّ نیست، صحت سلب دارد تجوّزاً و ادعاءً، این درست هم هست، هیچ استرجائی هم ندارد. کسی که، مثال‌هایی که عرض کردم. مثال‌هایی که کسی یک شیءای هست خدا می‌گوید من ایقن بالخلف جاد بالعطیة. من ایقن بالخلف دو تا معنا شده. یکی اینکه مراد از خلف قیامت است. یکی به خلف یعنی اینکه خدا جایگزین می‌کند. روی این تفسیر دومش. من ایقن بالخلف جاد بالعطیة، یعنی کسی که مطمئن هست که اگر ببخشد مالش کم نمی‌شود. خیلی خوب عطیه می‌بخشد. این یک چیز کاملاً عرفی است. این اشاره به همین می‌کند که شما نگران این هستید که مالتان کم بشود، نگران نباشید، هیچ وقت مالتان با بخشش کم نمی‌شود. این ضرب المثل است. مال با بخشش کم نمی‌شود یک ضرب المثلی هست که برگرفته از احادیث هست. جایی که ضرر باعث ایجاد نقصان در مال نشود آنجا هم می‌شود گفت ضرر نیست. آن خیلی طبیعی است. فرق دارد، آخر حصه با حصه فرق دارد. شما انسان بگیر، مراد خصوص ایرانی‌ها باشد، خصوص آفریقایی‌ها باشد، خصوص آمریکایی‌ها باشد، یک سنخ خاص. ولی انسان بگویید خصوص مؤمنین اراده بکنید، اعتبار اینکه غیر مؤمن کأنّ انسان نیست. یا اشباه الرجال و لا رجال همین است. رجال را، رجالیت را از یک سنخ خاصشان نفی می‌کنند. این چه مشکلی دارد که این را قباحت تعبیر بکنیم. حصه داریم تا حصه. آن خصوص حصه اگر اثر مترقّب از طبیعت فقط در خصوص این حصه باشد. سایر حصص اثر مترقّب از آن طبیعت را نداشته باشند. این می‌شود چیز کرد. ولی بحث اصلی این است. این یک نوع تجوزی است. یک نوع ادعایی است. باید دید که این ادعا در مقایسه با سایر ادعاهایی که وجود دارد آیا اینها چیز هست یا نه. وجداناً آدم از لا ضرر تدارک نمی‌فهمد. وجداناً اینکه لاضرر ناظر به لزوم تدارک هست این را نمی‌فهمد. به خصوص در حدیث لا ضرر و لا ضرار در قصة ثمره نمی‌خواهد اشاره بکند که شما باید این ضرری که زدید جبران کنید. می‌خواهد بگوید حق ضرر زدن ندارید. جبران فرع تحقق خارجی ضرر است. لا ضرر ظاهرش این است که می‌خواهد از تحقق خارجی ضرر جلوگیری کند نه بعد از تحقق خارجی ضرر می‌خواهد از استمرار ضرر ادعاءً جلوگیری کند.

شاگرد: ثمره آنجا نشسته بود یعنی در حال ضرر زدن. لا ضرر جاری نمی‌شود؟

استاد‌: نه. ضرر، شارع مقدس. در بحث ثمره این است که شارع اجازه بدهد ثمره وارد باغ غیر بشود همین باعث می‌شود که ضرر متوجه انصاری بشود. لا ضرر می‌خواهد بگوید که شما حق ندارید به دیگری ضرر بزنید. یعنی حکم شارع به گونه‌ای نیست که اجازة ضرر زدن به غیر را به شما بدهد. این ربطی به این ندارد حالا بعداً که ضرر زدید باید تدارک بکنید یا نکنید. نکته یک چیز دیگری است. شما می‌گویید ضرر غیر متدارک وجود ندارد.

شاگرد: در خاص، ضرری قبل از اینکه بزنیم لحاظ تدارکش را نکرده باشیم. شهرداری می‌گوید خانه را، می‌خواهد اتوبان بزند اینجا را می‌خرم، زمین دیگر. اگر از اوّل بگوید اینجا دارد ملک را می‌خرد جایش چیزی تدارک در نظر گرفته این صدق لا ضرر نمی‌کند، اضرار به این نمی‌کند.

استاد: در حدیث چیز به این لحاظ نیست. لا ضرر به این لحاظ نیست. باید لا ضرر در سمره تطبیق بکند.

شاگرد: قابل جبران نبوده. آن ضررش حیثیتی بوده جبرانش به دفع است. از این به بعد دیگر داخل نشده. نگاه کرده یا زن و بچه‌اش کلفت داشتند چه کار کنند؟ جبرانش به چی است؟ به دفع است دیگر.

استاد: اینکه این روایت هم ناظر به این باشد که شما ضرر نزنید، هم اگر ضرر بزنید باید جبران بکنید. یک معنای جامعی که هم ضرر زدن نباید ضرر بزنید ولو بخواهید جبران کنید. اگر زدید هم باید جبران کنید. جمع بین این دو تا لحاظی که لحاظ متنافی است.

شاگرد: تخصیص اکثر و اینها نیست؟ تخصیص مساوی و اینها نیست که ضرر را ببریم فقط در ضررهای، خیلی از ضررها شاید قابل تقریب نباشند. بحث‌های

استاد: آن هم نباشد، می‌گوید ضرری که تدارک شدنی نیست، آن ضرر نیست. تخصیص نمی‌زنیم. شما می‌گویید غیر متدارک آن با خود ضررش مساوی است. شما فرض می‌کنید این شارع گفته ضرری که نمی‌خواهد تدارک بشود آن ضرر وجود خارجی ندارد. در ما نحن فیه نباید تحقق بشود چون تدارکش مقبول نیست.

شاگرد: در حدیث شفعه تدارک قابل فرض است. شفعه تدارک قابل فرض نیست؟

استاد: عمدة چیزهایی هست حدیث.

شاگرد: شفعه سند معتبر دارد.

استاد: آن چیزی که ثابت شده است که لا ضرر و لا ضرارش متصل به روایت هست تنها حدیث سمره است. ما بحثش را کردیم. حدیث‌های دیگر هیچکدامش ثابت نیست. اصلاً اینکه حدیث لا ضرر و لا ضرار در غیر ماجرای سمره ثابت شده باشد ثابت نیست. از پیامبر ثابت نیست.

شاگرد: ولو تطبیق امام باشد هم تطبیق امام

استاد: تطبیق امام هم نیست، اینها بحث‌هایش گذشت.

شاگرد: کسی این مقدارش هم بگوید می‌تواند

استاد: اینها از باب کبری نیست، چیزهایش را گفتیم که تطبیق امام به چه جهت هست و بحث‌هایش گذشت.

اینکه این روایت ناظر به لزوم تدارک ضرر باشد واقعاً خلاف ظاهر است. آقای روحانی یک جور دیگری، می‌گوید آدم وجداناً این را خلاف ظاهر درک می‌کند. می‌گوید ما دست و پا می‌زنیم یک جوری خلاف ظاهر را توجیه کنیم. ایشان می‌گوید، اینجوری تعبیر می‌کند که می‌گوید ضرر دو تا نسبت دارد. یک نسبت، نسبت به ضار دارد، یک نسبت، نسبت به متضرر دارد. ضرری که تدارک می‌شود آن متضرر کأنّ چیزی ازش کم نشده. ولی ضارّ، ضرر زده. اینجا لا ضرر و لا ضرار، اینکه آدم احساس می‌کند که اینجا صدق در مواردی که تدارک هم می‌شود ضرر صدق می‌کند به اعتبار ملاحظة نسبتش به ضار هست.

ولی من این را نفهمیدم این یعنی چی؟ این عبارتی که ایشان فرموده؟ فرض این هست که تدارک به گردن ضار گذاشته شده. ضار باید چیز بشود. بنابراین این آقای ضاری که ولو به او ضرر زده ولی همان مقدار هم به گردنش هست، کأنّ ضرر نزده. فرض این است که نسبت به آن متضرر شما قبول دارید که متضرّر چون از ضارّ پولش را می‌گیرند، حالا فرض کنید که ایشان قبول کرده که حکم شارع به ضمان کافی هست برای نفی ضرر عرفاً. حالا ما از آن بالاتر می‌گوییم، موردی که شیخ فرمود، تدارک خارجی. تدارک خارجی عرفاً باعث می‌شود که صدق ضرر نکند. بنده خدایی که به او ضرر زده ولی همان مقدار هم ذمه‌اش مشغول شده و آنها هم پرداخت کرده. می‌گوییم کأنّ ضرر نزده دیگر. یعنی همان لحاظی که باعث می‌شود متضرّر شدن، متضرّر را نفی کنیم، ضرر زدن ضارّ هم او را هم نفی می‌کنیم. کأنّ ضرر نزده. آن که ضرر را حدوثاً ایجاد کرده ولی بقاءً جبرانش کرده کأنّ ضرر نزده. فرقی ندارد بین ضار و متضرر. عین همان لحاظی که باعث می‌شود که متضرّر بودن متضرّر را عرفاً ادعاءً نفی بشود، ضار بودن ضار هم.

شاگرد: ضارّ کأنّ یک قبح فاعلی در آن لحاظ می‌شود و باعث استدامة صدق. می‌گوید این آدم ضارّی است.

استاد: نه. آن یک چیز دیگر است. یک ملاحظة دیگر است.

شاگرد: آقای روحانی می‌خواهد تقریر جدید از تدارک ارائه کند یا می‌خواهد؟

استاد: ایشان می‌خواهد بگوید لا ضرر و لا ضرار می‌دانیم در موارد تدارک صدق نمی‌کند. ایشان می‌گوید چون موارد تدارک ولو عرفاً می‌توانید بگوییم طرف متضرر شده ولی نمی‌توانیم بگوییم ضار، این هم نکته عرض کنم. ضار دو قسم داریم. یکی ضاری که عمداً ضرر می‌زند، یکی ضاری سهواً ضرر می‌زند، اشتباهاً ضرر می‌زند. اگر آن هم باشد صرفاً در مورد ضارّی که عمدی هست. و الا ضارّی که حواسش نبوده ضرر زده. آیا نسبت به ضارّی که سهواً ضرر زده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

[پایان]